

بسمه تعالی

## فلسفه اسلامی و بسط در عمق، فلسفه غرب و بسط در سطح

حمیدرضا آیت اللهی

یک تلقی معمول نزد کسانی که هم فلسفه غرب و هم فلسفه اسلامی خوانده اند وجود دارد مبنی بر اینکه فلسفه اسلامی خشک و سخت و بسیار دوریاب است و صرفاً مسائل محض فلسفی را مطرح می‌کند که نمی‌توان در زندگی روزمره و حتی جریان سازی فلسفی از آن استفاده کرد، در حالی که فلسفه غرب با یافته‌های بشری در جهان واقعی سروکار دارد و در ساحت‌های گوناگون نیاز بشری حرف برای گفتن دارد و شاهدش نیز انواع فلسفه‌های مضاف است که دامنه کارهای فلسفی را چندان وسعت بخشیده که جای پای فلسفه را در کلیه فعالیت‌های بشری می‌توان دید. با این دید، قضاوت‌های شتابزده‌ای درباره فلسفه اسلامی می‌شود که جز محرومیت از تعمیق فلسفی برای داوران نداشته است.

در این نوشتار در نظر است تا در مقایسه بین فلسفه اسلامی و فلسفه غربی برخی رازهای اینگونه تفاوت بررسی شود. گوینده درصدد است نشان دهد اقتضای بسط عمقی فلسفه در فلسفه اسلامی که فلسفه غرب از بسیاری از آنها محرومیت‌هایی داشته است چنین ویژگی را برای آن بوجود آورده است؛ و بسط سطحی فلسفه غرب که فلسفه اسلامی از آن دور بوده است چنین مزایایی را برای فلسفه غرب بوجود آورده است. سپس برخی عوامل به‌وجود آورنده این دو جریان مطرح خواهد شد. در نهایت نیز نشان داده خواهد شد که در آینده چگونه می‌توان در فلسفه اسلامی به بسط سطحی رسید بدون آنکه عمقی‌نگری آن تحت الشعاع قرار گیرد. سپس نشان داده خواهد شد که در صورت تحقق این شرایط وضعیت فلسفه اسلامی در قبال فلسفه غرب چگونه می‌تواند بشود.